

## فارسی از زبان کلاسیک تا زبانی بیگانه

(سیاست زبانی کمپانی هند شرقی در رویارویی با زبان فارسی در شبه قاره هند)

مهرداد رمضان‌نیا \*

E-mail: mehrdad\_marznak@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱

### چکیده

در این مقاله به مطالعه سیاست زبانی کمپانی هند شرقی درباره زبان فارسی بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۸ براساس منابع تاریخی پرداخته‌ایم. در این مقطع زمانی، فارسی زبان تثبیت شده در محاکم قضایی، اداری و آفرینش‌های ادبی بود و بیشتر دانش استعماری مورد نیاز بریتانیا بر پایه مطالعه و بررسی منابع فارسی شکل می‌گرفت. در پژوهش حاضر این نظریه را که دانش استعماری به موجب روندی از گفتگو بین استعمارگران و محیط ادبی/فکری بومی حاصل شده، به بحث می‌گذاریم. منشیان فارسی‌نویس هندی از جمله کسانی بودند که مهارت‌های لازم را در علم فارسی و همچنین دانش‌هایی به‌ویژه تاریخ‌نگاری داشتند که استفاده از آن زمینه‌های مورد نیاز شکل‌دهی نظریه‌های انگلیسی‌ها درباره تاریخ و تمدن هند را فراهم آورد. علاوه بر اینها بحث‌های گوناگون میان تصمیم‌گیرنده‌های سیاست‌های استعماری اعم از شرق‌گرایان و انگلیسی‌گرایان در باب موضوع انتخاب یا جایگزینی زبان رسمی واحد را مطالعه می‌کنیم که در نهایت به جایگزینی زبان‌های بومی - بخوانید انگلیسی - به منزله زبان رسمی محاکم قضایی و اداری به سال ۱۸۳۷ منتهی شده است. با این همه زبان فارسی توانست همچنان به مثابه زبان خلایق‌های ادبی و مهمتر از همه به منزله بخشی از زندگی فرهنگی مردم هند به حیات خود ادامه دهد. اگرچه از رسمیت افتادن زبان فارسی، ضربه محکمی بر پیکر آن بود، علت اصلی افول زبان فارسی را باید در فضای تدریجی رشد و نمو زبان‌های بومی در دوره‌های آتی جست؛ نه در تقابل آن با زبان انگلیسی. در این مقاله کوشیده‌ایم نگاهی به غنای تاریخی زبان و ادبیات فارسی در هند و در بافت موقعیت استعماری، به‌ویژه در دوره‌های آغازین آن بیندازیم و ردپای این روند تاریخی را - که به موجب آن، زبانی که در آغاز یکی از زبان‌های قدیمی هند به شمار می‌رفت، بعدها از جانب انگلیسی‌ها زبانی بیگانه نامیده شد و لغو آن در دستور کار استعمار قرار گرفت دنبال نمائیم.

**کلیدواژه‌ها:** زبان فارسی، کمپانی هند شرقی، سیاست زبانی، دانش استعماری.

\* دانشجوی دکتری رشته تاریخ، دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی

## ۱- مقدمه

دلمشغولی‌های بیشتر تاریخ‌نگاران آسیای جنوبی دربارهٔ فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی کمپانی هند شرقی، سبب شده است که از دیگر فعالیت‌های این نهاد از جمله مسائل مرتبط با سیاست‌های آموزشی - تحصیلی، گردآوری دانش مورد نیاز دربارهٔ هند، و سیاست زبانی به گونه‌ای غفلت نمایند. این مقاله را براساس مباحث مردم‌شناس معروف، برنارد کوهن<sup>۱</sup> پی‌ریزی نموده‌ایم که معتقد است انگلیسی‌ها به‌طور موفقیت‌آمیزی از زبان‌های هندیان از جمله زبان فارسی، به مثابهٔ سازه‌ای حیاتی در سازماندهی نظام حکومتی بهرهٔ مناسب برده‌اند. پس از آن کوشیده‌ایم جزئیات بیشتری دربارهٔ دیگر جنبه‌های مباحث فارسی به منزلهٔ یکی از زبان‌های موجود در زندگی هندیان که وسیلهٔ ارتباطی عقاید و منابع اطلاعاتی بوده، به دست دهیم. انگلیسی‌ها در هند از غنای زبان فارسی و سنت‌های گوناگون تاریخ‌نگاری آن در جهت تقویت نظریه‌هایشان دربارهٔ این کشور استعمار شده، مردمان و گذشتهٔ تاریخی‌اش، و چگونگی شکل‌دهی سلطهٔ آیندهٔ بریتانیا بر آن بهره می‌گرفتند.

با توجه به آنچه گفتیم، در بخش نخست مقاله شیوه‌های کاربرد دانش بومی به منزلهٔ مواد خام در شکل‌دهی و اجرای نظریه‌های استعمارگران را تحلیل خواهیم نمود و در بخش دوم، بررسی سیاست رسمی کمپانی هند شرقی در قبال زبان فارسی را که هم زبان نخبگان هندو و هم زبان مسلمانان بود؛ پی خواهیم گرفت.

فرضیهٔ اصلی این مقاله آن است که گفتمان استعماری یعنی آنچه استعمارگران دربارهٔ سیاست و مقاصدشان نوشته و تصریح کرده‌اند، و همچنین زبان تعلیمی، در مقیاس وسیع‌تر از گفتمان استعماری و با روش‌های حکومت استعماری، در هم آمیخته‌اند. بدین منظور سیاست زبانی از جهت عرضهٔ بینش خاص در راهیابی به نوع عملکرد استعمارگران اهمیت بسیار دارد و علاوه بر آن، پرتوی وسیع‌تر بر اقدامات استعمار می‌افکند. از طریق این مقاله، ما با صراحت سیاست زبانی کمپانی و رابطهٔ همزمانش با سیاست و قدرت را توصیف و تبیین می‌کنیم؛ بدین صورت، زبان ابزار مهم استعمارطلبی<sup>۲</sup> می‌گردد و «زبان استعمارطلبی و استعمارطلبی زبانی» که ممکن است منجر به برتری یا چیرگی یک زبان بر زبان‌های دیگر گردد، تبیین می‌شود. اگرچه حکومت بریتانیا در هند، به ظاهر سیاست مداراجویانه‌ای را در قبال زبان‌های بومی و همچنین زبان فارسی دنبال می‌کرد، در سال ۱۸۳۷ زبان‌های بومی را - بخوانید انگلیسی

1- Bernard Cohn

2- Imperialism

- به مثابه زبان رسمی جایگزین زبان فارسی نمود. در این جستار ردیای طولانی و پیچیده تاریخی تحقق این روند در سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۸ را پی می‌گیریم و نشان می‌دهیم که این روند به وسیله چاپ منابع فارسی مورد استفاده در شکل‌دهی «دانش استعماری» که تا اندازه‌ای قابل توجه از دانش بومی مهیا شده توسط منشیان فارسی‌دان در پیوند با سنت زمامداری و دانش سود جویده، مشتق شده، پژوهش‌های اخیر دانشگاهی تأکید می‌ورزند که دانش استعماری، محصول مجموعه همکاری‌های استعمارگران و استعمارشدگان است؛ بنابراین هندیان نمایندگانی فعال در روند آفرینش دانش استعماری بوده‌اند. جزئیات مباحث طولانی و پیچیده این روند که منتهی به جایگزینی زبان فارسی گشته، ما را بر آن می‌دارد که با کریستفر کینگ هم‌سخن شویم که

**نگرش انگلیسی‌ها به زبان‌های هند، به صورت کاملاً یکپارچه اتفاق نیفتاده؛**

**بلکه اغلب بیانگر گونه‌ای ناآشنایی، ناموزونی و تناقض بوده است.**

در نتیجه مباحثه دو گروه رقیب سازنده سیاست بریتانیا یعنی انگلیسی‌گرایان<sup>۱</sup> و شرق‌گرایان<sup>۲</sup> طرفدار زبان‌های کلاسیک رایج در هند از جمله فارسی، بر سر موضوع انتخاب زبان اداری مناسب در هند، زبان فارسی جایگاه خود را به منزله زبان اداری، حکومتی و قضایی از دست داد؛ البته با توجه به اینکه زبان فارسی بخش مهمی از محیط اجتماعی - فرهنگی هند را تشکیل می‌داد، از دست دادن حمایت‌های حکومتی نباید به معنای نابودی آن در این مقطع تاریخی قلمداد گردد. بعد از آن نیز فارسی همچنان زبان تعلیمات دینی و مزیت‌های ادبی باقی ماند. علت افول زبان فارسی را باید در فضای جدید گسترش و رشد زبان اردو، که بعدها نشانگر هویت مسلمانان هند گشت، جستجو نمود، نه در رقابت آن با زبان انگلیسی. این مبحث وسیع و پر دامنه، خود پژوهشی جداگانه را می‌طلبد.

در این پژوهش سعی کرده‌ایم عقاید گوناگون مقامات رسمی بریتانیا در باب جایگزینی زبان فارسی را نشان دهیم و تأکید ورزیم که این سیاست، شتابزده و بدون گفتگو، اتخاذ نگشته است. در پاسخ به این پرسش که چگونه زبانی که در آغاز، خود انگلیسی‌ها آن را یکی از زبان‌های کلاسیک هند می‌نامیدند، بعدها زبانی «بیگانه» معرفی گشت، با استفاده از گفتمان استعماری و بر پایه «دانش استعماری» و «زبان امپریالیستی»، توصیف‌های وقایع این روند، فراهم می‌گردد.

1- Anglicists

2- Orientalists

## ۲- تعاریف

در این بخش به شرح مفاهیم ذیل می‌پردازیم:

### ۲-۱- سیاست زبانی<sup>۱</sup>

در این متن مراد از سیاست زبانی، چگونگی پیوند زبان با قدرت و سیاست است. این مفهوم، شامل فعالیت‌های مرتبط با زبان می‌شود؛ بدین معنی که برخی زبان‌ها در نهادهای رسمی یا دولتی، در وادی قدرت قرار می‌گیرند و در این حالت لازم است یکدست باشند؛ بدین ترتیب فرایند معیارسازی و یکپارچه‌سازی را همراه دارند و در نتیجه، دستگاه حاکمیت چیرگی<sup>۲</sup> لازم را درباره آنها به اجرا می‌گذارد.

زبان ابزار مهمی برای استعمارگری است که چیرگی یک حاکمیت مشترک جمعی را بر دیگران تحمیل می‌نماید. در این راستا سیاست بریتانیا، زبان استعمار است؛ بدین معنا که اساساً انتقال نوعی از نمایش قدرت و جنبه‌هایی دیگر از فرهنگ حاکم را با استفاده از زبان، پی‌ریزی می‌کند. اگرچه دولت بریتانیا سیاست مداراجویانه‌ای درباره زبان‌های بومی هند داشت، هدف کلی‌اش گسترش زبان انگلیسی بود. نتیجه این سیاست مداراجویانه به دلیل برخی راهبردهای سیاسی انگلیسی‌ها بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۵ در قالب نظریه شرق‌گرایان که بر استفاده از زبان‌های سانسکریت، فارسی و عربی بودند، و نظریه انگلیسی‌گرایان خواهان آموزش نخبگان هندی به زبان انگلیسی، قابل بررسی می‌باشد.

### ۲-۲- دانش استعماری<sup>۳</sup>

دانش استعماری عبارت است از قالب‌ها و مجموعه‌ای از دانش‌ها که اروپاییان استعمارگر را قادر به سلطه بر اتباع سراسر جهان می‌کرد. تعدادی از مورخان پسااستعماری به ارتباط دایره‌وار و دوسویه دانش استعماری و سلطه که سلطه‌گر را قادر می‌نمود در جهت یکپارچگی قدرت سیاسی گام بردارد، تأکید می‌ورزند و مفهوم «دانش، توانش / قدرت است» را که نقشی بنیادین در یکپارچه‌سازی حکومت استعماری دارد، به بحث می‌گذارند (Bayly, 1996: 7). موضوع اصلی مباحث درباره آن، ارزیابی دو رویکرد متفاوت به نقش مستعمره‌ها در تولید دانش استعماری می‌باشد. گروه نخست به این نقش توجهی نشان نمی‌دهند، آن را بی‌اهمیت می‌شمارند و یا حداقل آن را منبع اطلاع‌رسانی می‌دانند. این منابع در تهیه اطلاعات خام دست اول به اروپاییان

1- Language Policy

2- Hegemony

3- Colonial Knowledge

فعال استعمارگر یعنی کسانی که دانش جدید را با سوءاستفاده از شیوه‌های زیرکانه بر داده‌های خام جامعه بومی تولید می‌کردند، یاری می‌رسانند. در مقابل، گروه دیگری از تحلیل‌گران بر نقش اندیشمندان بومی در مشارکتی واقعی تأکید می‌کنند، دانش استعماری را حاصل مجموعه‌ای از همکاری‌های استعمارگران و استعمارشدگان می‌دانند و آن را همراه با فرایند رویارویی و سازگاری بین اروپاییان و نظام‌های دانش بومی، بررسی می‌نمایند.

### ۳- فارسی و سیاست شرق‌گرایانه: «فارسی کلید فهم هند»

شرق شناس معروف، ویلیام جونز<sup>۱</sup>، دانش فارسی را اساس شناخت حوزه‌هایی چون تاریخ و ادبیات هند می‌شمارد. او می‌نویسد:

هنگام غروب وقتی به بازنگری روز می‌پرداختم، فکر می‌کردم اکنون هند در برابر ما است و پرشیا (ایران) در سمت چپ ما، درحالی‌که نسیمی از عربستان بر بدنه کشتی می‌وزد... لذتی غیرقابل بیان به من دست داد که تا خود را همچون شاهزادگان نشسته در قلب سالن تئاتر با بازیگران مناطق آسیا ببینم، جایی که اعتبارش به عنوان مهد علوم، آفرینندگان مهارت‌های هنری دلپذیر، مناظر کارهای با شکوه، بارور و پرثمر از ساخته‌های بشری، پراز شگفتی‌های طبیعی، و اشکالی گوناگون و بی‌بدیل از ادیان و حکومت، قانون، آداب و رسوم و زبان و به همان میزان در ویژگی‌ها و خصیصه‌های سیمای انسانی، شهره بود. من همیشه به زبان‌ها به‌عنوان تنها ابزار واقعی فراگیری می‌نگریستم. و به آنهایی که به نادرست از آموختن آن عاجز می‌شدند فکر می‌کردم. به هر حال برای دستیابی آنها، ناچاراً [فراگیری زبانشان] ضروری است (Jones, 1798: ix-xuv).

مرکزیت زبان فارسی در سیاست و جنگ، حس کنجکاو پژوهشی را در حوزه تاریخ مسلمانان و آنچه به آموزش کارمندان کمپانی هند شرقی در نقش مامور مالیاتی و اداری مربوط می‌شد، بر می‌انگیخت (Franklin, 2000: v).

فارسی همچنان که ویلیام جونز در انگلستان پیش‌بینی کرده بود اساس دیپلوماسی قرار گرفت. فارسی توانست فهم بیشتری از تفاوت‌های ظریف تشریفات، ضوابط اخلاقی و آداب و راه و رسم مغولان (۱) به‌دست دهد و همچنین کلیدی باشد برای فهم تاریخ منطقه‌ای مغولان و اسناد بر جای مانده آن. این قابلیت فارسی‌دانی بود که عملکرد مردانی چون الکساندر دو<sup>۲</sup> و فرانسیس

1- William Jones

2- Alexander Dow

گلدوین<sup>۱</sup>، چارلز هامیلتون<sup>۲</sup>، دیوید اندرسن<sup>۳</sup>، ویلیام دی وی<sup>۴</sup> و جانانان اسکات<sup>۵</sup> را

در کارهای تألیفی تاریخ مغولان از دیگران متمایز ساخت (Franklin, 2000: VIII, ix).

در نتیجه استفاده از زبان فارسی در حوزه قدرت، بخشی از آنچه سیاست زبان شرق گرایانه خوانده می‌شد، مورد توجه قرار گرفت (Rahman, 1996: 144). در بافت استعمار آفریقا گفته شده که یکی از «پیش شرط‌های استقرار قدرت حکومت‌های استعماری» ارتباط<sup>۶</sup> با مستعمران و چگونگی نظارت بر این ارتباط می‌باشد (Fabian, 1983: 334). این امر می‌تواند نخستین ظهور اقتدار استعماری را نشان دهد. شرق گرایان در هند از منابع فارسی و سانسکریت برای دستیابی به سنت متنی<sup>۷</sup> هندیان بهره می‌گرفتند. به نظر ویسواونانان گاری<sup>۸</sup> سیاست شرق گرایانه بدان سبب پذیرفته شد که درک سیاسی بریتانیا از مدیریتی کارآمد بر هند، وابسته به فهمی از «فرهنگ هندیان» بود (Gauri, 1989: 28). نظریه شرق گرایان عبارت از آن بود که سنت سیاسی غربی می‌توانست به‌طور موفقیت آمیزی بر پایه جامعه هندیان طراحی شود، بدون آنکه لازم باشد خودش را مستقیماً در تغییر شکل آن جامعه همراه با رویه غربی، وفق دهد (Gauri, 1989: 35).

کوهن شکل‌های چیرگی استعماری را در قالب سه طرح ردیابی کرده است. در نخستین و مهمترین شکل، به نظر وی تعیین ماهیت و خاصیت زبان‌های هندی به منزله ابزار حکومتی در بهتر فهمیدن به‌ویژه آداب و رسوم و نظام حقوق قضایی هندیان است. بدین منظور کند و کاو و گردآوری اطلاعات ضروری برای سازگاری مردم و نظارت بر آنها عینیت پیدا می‌کند. در این راستا آنها شروع به تألیف دستور زبان‌ها، گردآوری فرهنگ‌نامه‌ها، رساله‌ها، کتاب‌های درسی و ترجمه مکتوبات نمودند. طرح دوم، نیازمند تحقیق درباره گذشته هند یعنی تاریخ تمدن آن در طبقه بندی و نظام بندی‌ای بر پایه مقیاسی از پیشرفت و مطابق نظر خودشان بود. طرح سوم در قالب پشتیبانی از متخصصان ادبی و دینی یعنی کسانی که در حوزه فرهنگ و اندیشه و هنر با عرضه متون، نمایش، نقاشی و مجسمه و آئین‌ها فعال بودند، صورت می‌گرفت، قشری که تسخیرکنندگان بریتانیایی از آنها با عنوان سنت‌های تسخیرشدگان نام می‌بردند. آنها به این نتیجه رسیدند که برای کسب مشروعیت لازم از دیدگاه هندیان، مجبور به اظهار احترام و علاقه به این مردم و نهادهایی که وارث سنت‌هایشان بودند، می‌باشند (Cohn,

1- Francis Gladwin  
2- Charles Hamilton  
3- David Anderson

4- William Davy  
5- Jonathan Scott  
6- Communication

7- Textual  
8- Viswanathan Gauri

(316: 1985). از این رو زبان فارسی در شکل دهی «دانش استعماری» که تا اندازه‌ای قابل توجه، ناشی از دانش بومی بوده، دست داشته است (Bayly, 1996: 7).

این دانش بومی را منشیان یعنی کسانی که پیوندهای سنت سیاستمداری و دانشی که چگونگی حکمفرمایی پادشاهی شبه قاره را باز می‌نمایاند، فراهم می‌آوردند (Bayly, 1996: 74). موضوع مهم و درخور ذکر دیگر این است که مقامات رسمی استعماری، یعنی کسانی که تاریخ و روایت‌های هند را می‌نوشتند. با صراحت، وام‌گیری از منابع فارسی را در نوشته‌هایشان تصدیق کرده‌اند. کوم کوم چترجی به تفصیل بیان می‌کند که چگونه بعضی از اینگونه روایت‌ها به صورت مستقیم از منابع فارسی ترجمه شده بوده‌اند. شاید شناخته‌ترین نمونه این روایات، «تاریخ هندوستان» اثر الکساندر دو<sup>۱</sup> باشد. جلد‌های اول و دوم این اثر ترجمه مستقیمی از تاریخ فرشته است. این نوشته‌ها که ترجمه مستقیمی از منابع فارسی‌اند، در دریافت ارزش تفسیری نویسندگان و مترجمان انگلیسی و درک آنان از تاریخ؛ و به همان میزان، درست و غلط بودن ارزش منابع تاریخ فارسی، اهمیت فراوان دارند. مهمتر آنکه مقامات رسمی استعماری از واژه «تاریخ» (نه حکایت و اسطوره) برای توصیف این منابع فارسی استفاده می‌کردند (Chatterjee, 2008: 207-209).

برخی از تاریخ‌نگاران بر نقش مهم زبان فارسی به منزله نمادی از منزلت اجتماعی در حلقه درباریان و نخبگان، تأکید نموده‌اند. چترجی بر آن است که فرهنگ فارسی‌وار شده مغولان هند از یک سو بخش اصلی فرهنگ سیاسی وابسته به حاکمیت را در برمی‌گرفت و از سوی دیگر به مثابه امری جهان‌شمول، فرهنگ نخبگان اشرافی غیرمسلمان مغول را هم شامل می‌شد (Chatterjee, 1994: 221). مظفر عالم، بر اهمیت زبان فارسی به منزله زبان اصول سیاسی دوره مغولان هند، و نیز دوره‌های پیش و پس از آن، تأکید می‌کند و می‌گوید: زبان فارسی محور حیاتی سبک و سیاق تفکر سیاسی شد، که مغولان هند سعی در رواج و اشاعه آن داشتند (Alam, 2004: 140). بدین معنی، شعر فارسی وسیله مهم و مناسبی بود برای توصیف سیاست مداراجویانه مغولان هند در سازگار کردن سنت‌های دینی گوناگون (Alam and Alavi, 2001: 32). چترجی علاوه بر جنبه انتفاعی و ارزش عملی زبان فارسی، کمی گسترده‌تر به موضوع می‌نگرد و از اهمیت فرهنگ فارسی‌وار وابسته به آن برای راهیابی به حلقه‌های بالاتر سیاسی سخن

1- Alexander Dav

می‌گوید، چگونگی انتقال فرهنگ سیاسی فارسی‌وار مغولان هند در میان اشرافیت و نخبگان بنگال را بررسی می‌نماید و بدین ترتیب زبان فارسی را به سبب توانایی‌اش در مشارکت با آفرینش فرهنگ سیاسی، زبانی بین منطقه‌ای و همه‌گیر در جهان اسلام، و استفاده طولانی از آن در نگارش تاریخ برمی‌شمارد (Chatterjee, 1994: 13).

بدین ترتیب یادگیری زبان فارسی، با هدف حکومت بر هند، برای تازه‌واردان انگلیسی ضروری گشت. به نظر برنارد کوهن شاید بتوان سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۵ را دوره شکل‌دهی و کارگیری زبان‌های هند، که نقشی حیاتی در ساختار حکومتی داشتند، قلمداد نمود. در این سال‌ها دولت بریتانیا پیروزمندان شروع به مختص‌سازی این زبان‌ها نمود و کارمندان بریتانیایی به آموختن زبان‌های کهن هند اعم از سانسکریت، فارسی، عربی و... روی آوردند (Cohn, 1985: 282). در این بافت، مطالعه زبان فارسی و اسناد دوره امپراتوری مغولان هند «وسیله‌ای برای شناخت بیشتر این کشور» گشت (Bayly, 1996: 284) و بدین ترتیب زبان فارسی به منزله زبانی اصلی برای انتقال منابع اطلاعات و دانش از حکومت‌های پیش از استعمار به نظام سیاسی استعماری، مورد نیاز کمپانی هند شرقی واقع گشت (Alam and Subrahmanyam, 2004: 16).

### ۱-۳- منشیان فارسی‌نویس

سنت انشا نویسی فارسی با تمام جنبه‌های ادبی و دیوانی‌اش، در دوره‌های گوناگون حکومت مسلمانان بر هند ریشه‌ای بس طولانی دارد. چگونگی ورود هندوان منشی در فضای فرهنگ ترکیبی فارسی‌وار بدین عرصه، به تفصیل در مقاله «تربیت منشی» مظفر عالم و سانجی سوبراهمانیام شرح داده شده است (Alam and Subrahmanyam, 2004: 62-71). این فن نگارش مهم زبان فارسی با توقف مهاجرت منشیان ایرانی در سده هجدهم مختص طبقه کایاست<sup>۱</sup> هندو شد. سنت مراسله نگاری این گروه با هرکاران<sup>۲</sup> شروع شد، چاندرا بهان<sup>۳</sup> آن را ادامه داد و سرانجام در زمان حکومت اورنگ زیب، مدو رام<sup>۴</sup> توانست جایگاهی کلاسیک از فن انشانویسی به دست دهد (Ahmad, 1964: 235). تا سال ۱۸۰۰ میلادی انگلیسی‌ها در امور اداری، مالیاتی، و دادرسی‌های دادگاه‌ها کاملاً وابسته به منشیان فارسی‌دان هندی بودند؛ اما با تأسیس دانشکده فورت ویلیام در کلکته و دانشکده هیلی‌بری در انگلیس رفته‌رفته از این وابستگی کاسته شد. در این

1- Kayastha  
2- Harkaran

3- Chandra Bhan  
4- Madu Ram



دانشکده‌ها آموزش نسل جدیدی از منشیان به منزله استادان فارسی‌دان سرلوحه کار قرار گرفت و بدین ترتیب بعدها در سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ نسل جدیدی از منشیان فارغ‌التحصیل آشنا به زبان انگلیسی و زبان‌های بومی در هند پدید آمد (Bayly, 1996: 229). شایستگی لازم برای منشی‌گری، دانش مرسوم فارسی در جهان سیاسی هند بود که تا سال ۱۸۵۸ ادامه یافت. میکائیل فیشر معتقد است که عملکرد اصلی منشیان، فراهم آوردن زمینه ارتباط بین نماینده دولت استعمارگر، و حاکمان و دستگاه درباری کشور استعمار شده از یک سو و میان ساکنان و نماینده تشکیلات دولت استعماری از سوی دیگر بود (Fisher, 1994: 323). منشی، شخص رسمی مذاکره کننده سیاسی و طرف گفتگوی کمپانی و از طرف دیگر فردی کلیدی است که هم توانایی خوانش منابع فارسی و هم قدرت بحث و جدل درباره واقعات سیاسی را است. این توانایی بسته به نوع تربیت در «فرهنگ ترکیبی» موجود در زندگی و تحصیلات فارسی‌وارش به دست می‌آید (۲). اگرچه انشانویسی به لحاظ ادبی به آفرینش ساختارنامه‌ها، اسناد و برگه‌های دولتی می‌پرداخت، به واقع از همان آغاز بخشی از ادبیات مسلمانان و جهان سیاسی را تشکیل می‌داد (Alam and Surahmanyam, 2004: 63-69). و منشی، جز از فارسی‌دانی، نیازمند آگاهی از مهارت‌هایی چون فن مراسله، حسابرسی و روش‌های مدیریت مالی بود.

تصویر عرضه شده از منشی در قرن هجدهم، گونه معیار و شکل‌های رایج آن را به دست می‌دهد. این روند همراه با ظهور گروه‌هایی از طبقه منشیان یعنی کسانی که توانایی فارسی‌نویسی داشتند و به استخدام حاکمان هندی، اشراف، و اروپاییان در آمدند، شکل گرفت (Alam and Alavi, 2001: 16). قصد ولی‌نعمت‌های اروپایی و انگلیسی از به‌کارگیری این گروه، تفاوتی آشکار با حمایتگران عصر پیش از استعمار داشت. همگون‌سازی، تطبیق و ترجمه متون بومی نه فقط به منظور همسازهای اجتماعی و ایجاد پلی برای از میان بردن فاصله اجتماع قومی و دینی بومیان، بلکه در حقیقت برای بازیابی گذشته فکری و فرهنگی هند بود و فعالیت اروپاییان و انگلیسی‌ها با هدف دستیابی به قدرت‌های گوناگون در این سرزمین را بازمی‌تاباند (Alam and Alavi, 2001: 36). از نظر مومن محیدین کمپانی هند شرقی تا مدتی طولانی تمایلی به تغییر شیوه‌های متداول حکومتی - اداری مغولان هند نداشت. او ساختار ادبی و شیوه‌های دیوانی به کار رفته در اسناد کمپانی و حاکمان افغان خارج از هند را یکسان می‌شمرد (Mahiuddin, 1971: 238).

تا پیش از سال ۱۸۰۰ تعداد کمی از انگلیسی‌ها همچون برادران کرک پاتریک<sup>۱</sup>، الفینستن<sup>۲</sup>، و ادمونستن<sup>۳</sup> ظاهراً توانایی خواندن خطوط شکسته نستعلیق و آشنایی با قالب‌های پیچیده انشای فارسی را داشتند. کتاب «ترکیبات هرکارن»<sup>۴</sup> فرانسیس بالفور و «منشی فارسی»<sup>۵</sup> و «راهنمای فارسی»<sup>۶</sup> فرانسیس گلدوین از جمله نخستین کتاب‌های چاپ شده معیار بودند که آموزه‌های بنیادین مهارت‌های جدید را برای نسل بعدی منشیان فراهم می‌آوردند. اهمیت چاپ این آثار به مثابه اولین مجموعه کتاب‌های فارسی چاپ شده در هند قابل توجه فراوان است. گلدوین در صفحه نخست کتاب راهنمای فارسی، می‌نویسد:

گردآوری و ترجمه کتاب پیشروی، اصولاً وسیله‌ای است برای کمک به دانش‌آموزان جوان دانشکده فورت ویلیام که به وسیله مارکوس ولسلی تأسیس شده است. کتاب همراه با متن انگلیسی و فارسی و همچنین لغات عربی و مشتقاتش که در زبان فارسی به کار رفته، یکجا تألیف شده است. تلاش دیگری در شکل حاضر اضافه نشده است. من مشکلات زیادی همراه با مشقت فراوان در ترتیب منابع و جمع‌آوری کتاب‌های چاپ شده و نسخ خطی کشیده‌ام. باید منصف بود و گفت که خود من بشخصه مدیون مجاهدت مولوی امیر حیدر، برای مشتقات عربی آن بودم (Gladwin, 1800).

انشای هرکارن نیز از جمله کتاب‌های مهم چاپ شده از فارسی به انگلیسی است که در دوره حاکمیت کمپانی هند شرقی به سال ۱۷۸۱ در بنگال منتشر شد. این کتاب، دانش سبک دیوانی - دفتری، مراسله‌ها، و چگونگی پیش‌نویس‌های اسناد حقوقی - مدنی را برای سیاستمداران آینده بریتانیایی فراهم می‌کرد. مترجم کتاب، فرانسیس بالفور، می‌گوید که

قصد او فراهم آوردن فن انشاء «در دست مبتدیان [است]» تا همچنان که کتاب «شامل قالب‌های رایج در امور بازرگانی و مکاتبات [است]» ... فوراً منبع مفیدی برای آنها [شود] (Francis Balfour, 1781: Preface).

این اثر، چگونگی پیش‌نویس‌های قضایی‌ای که در دیوانسالاری مغولان هند بکار می‌رفت را به دقت باز می‌نمایاند و تبدیل به نمونه متن مدیریت اداری در دوره آغازین کمپانی هند شرقی درباره مسائل و مشکلات ارثی، و اصطلاحات فنی مربوط بدان گشته است. با حمایت وارن هستینگز، فرماندار کل بنگال، این اثر نخستین بار با متن فارسی در سال ۱۷۸۱ و بعداً به سال ۱۸۳۱ به چاپ رسید. انتشار چاپ سنگی کتاب در سال

1- Kirkpatrick  
2- Eliphinstone

3- Edmonstone  
4- Forms of Herkarn

5- Persian Moonshee  
6- Persian Guide

۱۸۶۹ در لاهور و دوباره به سال ۱۸۷۱، اهمیت آن را می‌رساند. به نظر بیلی ترجمه انگلیسی فوری از کتاب، چگونگی انتقال کلید ویژگی‌های نوشته‌های مراسله‌ای هندی - اسلامی را در میان دولت و خانواده، جستجو می‌کرد.

### ۲-۳- ادامه سنت تاریخ‌نگاری فارسی

تاریخ‌نویسی فارسی - هندی سابقه‌ای بس طولانی و غنی تا پیش از تأسیس کمپانی هند شرقی در هند دارد.

منابع بریتانیا در قرن هجدهم محدود به بنگال آن زمان بود و دانش به دست آمده بر پایه خاطرات، روایت‌ها، ترجمه‌ها، و نمونه‌گیری‌های منابع فارسی شکل می‌گرفت: کتاب «قراردادها در بنگال» اثر گلدوین که بر پایه کتاب فارسی تاریخ بنگال نوشته شده، و ترجمه حاجی مصطفی از «سیرالمتأخرین» نوشته سیدغلام‌حسین طباطبایی نمونه برجسته‌ای از این مسأله است (Delwar Hussain, 1987: 13). چارلز استوارت<sup>۱</sup> همانند آنها تمام وقتش را صرف ترجمه متون فارسی به انگلیسی نمود و کتاب «تاریخ بنگال» او که تاریخ عمومی دوره میانه بنگال می‌باشد، با خوانش دقیقی از منابع فارسی نگاشته شده است. وی در این کتاب از چهارده منبع نسخ فارسی بهره برده است (Delwar Hussain, 1987: 21).

این مورخان رویکردی متفاوت به چگونگی مطالعه تمدن هند داشتند. چترجی در کتاب خود نوشته‌های استعماری قرن هجدهم، درباره گذشته هند، را به بحث می‌گذارد. وی معتقد است بسیاری از این نوشته‌ها، از نوع تاریخ روایت‌گونه و براساس نمونه کتاب‌های تاریخ به زبان فارسی است. وی شباهت‌های زیادی بین تاریخ‌نویسندگان فارسی و توصیف‌های انگلیسی‌ها از امپراتوری مغولان را به دست می‌دهد. به نظر چترجی در بیشتر توصیف‌های استعمارگران، چگونگی زوال امپراتوری مغولان هند، با ظهور کمپانی هند شرقی ارتباط دارد. موضوع دیگری که در روایت‌های نویسندگان انگلیسی و تفکرشان درباره امپراتوری مغولان هند دیده می‌شود، بحث استبداد آسیایی یا شرقی است (Chatterjee, 2008: 187-198). مثلاً «تاریخ هندوستان» اثر الکساندر دو براساس طرحی از منابع فارسی نوشته شده است؛ همچنین کتاب هشت جلدی «تاریخ هندوستان به شرح مورخان هندی» تألیف الیوت<sup>۲</sup> و دوسن، و ترجمه «تاریخ فرشته» اثر بریجز<sup>۳</sup> بین سال‌های ۱۸۶۷ و ۱۸۷۷ از همین مقوله است.

1- Charles Stewart

2- Elliott M.H

3- Briggs

تجاس وینی نیران جانا بر این باور است که رویه قالب‌های ترجمه، باز تعریفی از رابطه‌های نامتقارن قدرت تحت سیاست استعمارگری، می‌باشد (Niranjana, 1993: 319)؛ بدین ترتیب ترجمه‌ها در انواع متفاوتی از گفتمان‌ها اعم از فلسفی، تاریخ‌نگاری و آموزشی تحصیلی گسترش یافت که سلطه استعمار را زنده می‌کرد و دوام می‌بخشید (Niranjana, 1993: 327). او همچنین یادآور می‌گردد که از طریق ترجمه، کشورهای استعمار شده سلطه استعمار را به نوعی باز می‌نمایانند؛ در نتیجه ترجمه‌ها فرهنگ‌های مستعمراتی را «تثبیت» و تغییرناپذیر می‌نمودند (Niranjana, 1992: 2).

در ادامه بحث درباره منابع فارسی فرانسیسکا اورسینی در کتاب «عرصه همگانی زبان هندی» نشان می‌دهد که چگونه تاریخ برجسته‌وار «ساختن فرهنگ ملی گرای» را به تصویر می‌کشد و چطور هویت متجدد هندیان و در پی آن اساساً هویت نو «هندوگرایی» به کمک تاریخ شکل می‌گیرد (Orsini, 2002: 175-242). در همین راستا، پارتا چترجی یادآور می‌گردد که تاریخ‌نویسان انگلیسی نظریه «زوال دوره میانه» را بر این اساس که حکومت مسلمانان در هند اساساً دوره استبداد، بدی مدیریت، و بی‌قانونی است و از این رو بریتانیا تنها منجی اصلاح امور، پی‌ریزی می‌کنند (Chatterjee, 1994: 101). بر پایه این نگرش که هندیان ملی‌گرا نیز بر آن صحنه گذاشتند، هند باستان متعلق به دوره کلاسیک می‌باشد؛ درحالی‌که دوره حفاصل باستان و معاصر، دوره قرون وسطی (تاریکی) ذکر شده است. چترجی معتقد است طرح این نظریه با تاریخ‌نگاری اروپاییان منطبق گردید. همانگونه که مردم اروپا به میراث یونان باستان افتخار می‌کردند، بنگالی‌های تحصیل‌کرده انگلیسی، تمدن ودایی<sup>۱</sup> گذشته هند را می‌ستودند (Chatterjee, 1994: 98) و همانگونه که پیشتر ذکر شد، این اندیشه بر پایه کتاب هشت جلدی «تاریخ هندوستان به شرح مورخان هندی» پدید آمد. این کتاب تقریباً گرت‌برداری ترجمه‌ای از ۱۵۰ منبع غالباً فارسی می‌باشد که دوران سده‌های نه تا هجده میلادی را شامل می‌شود. چترجی درباره این موضوع بحث می‌کند که چگونه منابع فارسی از طریق نویسندگان میانجی انگلیسی، برای مردمانی که از آگاهی تاریخی دور نگه داشته شد بودند، مهیا شد.

محمد توکلی طرفی معتقد است اینگونه تاریخ‌نگاری گزینشی توانست نقشی راهبردی در تداوم اندیشه باور داشتن «غرب» به منزله جهان پیشرفت و نوآوری، و «شرق» به مثابه کانون عقب‌ماندگی و سنت، ایفا نماید (Tavakkoli Targhi, 2003: 103-106).

1- Vedic

#### ۴- تحول سیاست زبانی کمپانی هند شرقی

نخستین کاربرد زبان فارسی برای انگلیسی‌ها از نوع اقتصادی بود. در نیمه دوم قرن هجدهم کمپانی هند شرقی مسئول اداره و گسترش مرزهای شبه قاره، که زبان فارسی در آنجا به منزله زبان میانه معاملاتی و سیاسی به کار می‌رفت، بود. پیش از این، کمپانی با خلیج فارس که از آن طریق، رفت و آمدهای بازرگانی از کارخانه‌های غرب هند برقرار می‌شد، ارتباط تجاری داشت. طبیعتاً انگلیسی‌ها برای اجرایی کردن کسب و کار بازرگانی در این حوزه جغرافیایی فارسی‌گوی به دانش و منابع اطلاعاتی نیاز داشتند. جیمز فریزر<sup>۱</sup>، کارمند کمپانی در سورت<sup>۲</sup>، تا اندازه‌ای فارسی می‌دانست که بتواند تاریخ معاصر دربار نادر شاه را با تکیه بر گزارش‌ها و «مکاتبات مداوم» با ایرانی‌ها و مغولان هند بنویسد. او فارسی را از یک زرتشتی که در علوم قضایی مسلمانان مشهور بود، آموخت (Cohn, 1985: 281). تا پیش از سال ۱۷۵۷ که چیرگی مرزی کمپانی بر بنگال تثبیت شد، داگاه دستوری برای به خدمت گرفتن سالیانه پنج کارمند از بصره و دوتای دیگر برای مطالعه «فارسی نه چیز دیگر» صادر کرد (Kidwai, 1972: 12).

به سال ۱۷۳۱ کمپانی در آرزوی به دست آوردن فرمان امپراتوری مغولان هند برای کم کردن مالیات‌های تجارت واقعی و دیگر مزایا بود. آنها کسی را در کمپانی بنگال نداشتند که تسلط کافی بر زبان فارسی برای اجرای مذاکره‌ها داشته باشد. بدین منظور کمپانی به ناچار وابسته به تاجران ارمنی شد. بعد از نبردهای پلاسی<sup>۳</sup> در سال ۱۷۵۷ و باکتر<sup>۴</sup> به سال ۱۷۶۴، کمپانی هند شرقی توانست از امپراتور مغولان هند، بهادر شاه ظفر، حق حاکمیت قانونی بر بنگال، بیهار<sup>۵</sup> و اوریسا<sup>۶</sup> به‌عنوان مأمور نظارت رسمی و دیوانی را بگیرد. بعد از آن تا سال ۱۸۱۳ کمپانی بر منطقه‌های بیشتری در شمال، مرکز و جنوب هند، آوڈ<sup>۷</sup>، میسور<sup>۸</sup> و پیشاور تسلط یافت و پس از چیرگی کامل بر بنگال، در کنار زبان فارسی از زبان انگلیسی به منظور دست یافتن به اهداف اداری‌اش استفاده نمود. زبان فارسی همراه با ترجمه‌های انگلیسی در قوانین دادگاه عالی در دو بخش دادگاه حقوقی و جزایی به کار می‌رفت و به ترتیب «صدر دیوان عدالت» و «صدر عدالت نظامت» شناخته می‌شد.

به‌طور کلی سیاست زبان آموزش تحصیلی کمپانی را می‌توان از نظر زمانی بر سه

1- Fraser James  
2- Surat  
3- Plassey

4- Buxar  
5- Bihar  
6- Orissa

7- Awadh  
8- Mysore

بخش تقسیم کرد: در دوره نخست که هدف اصلی کمپانی، تجارت بود؛ سیاست روشنی درباره زبان تا سال ۱۷۸۳ یعنی وقتی که مجلس بریتانیا موافقت خود را با آموزش زبان مادری و تحقیق درباره زبان‌های هند برای پژوهندگان کمپانی اعلام کند، نداشت. سیاست زبانی کمپانی در مرحله دوم با تأسیس مدرسه عالی کلکته به سال ۱۷۸۱، حوزه تعلیم شرقی به سال ۱۷۹۸ و بعدها دانشکده فورت ویلیام به سال ۱۸۰۰ همراه می‌باشد. مرحله سوم با برقراری نظام امتحان کارشناسی زبان برای افسران مدنی و نظامی شکل گرفت و تا پایان حکومت «راج» (بریتانیای کبیر) ادامه یافت (Rahman, 1996: 23).

#### ۱-۴- فارسی در شرایط گذار

طبق نظر سودیر یکی از راه‌هایی که استعمارگران به وسیله آن قدرتشان را باز می‌نمایاندند و استعمارشدگان را در تار و پود جبر و سلطه به محصور می‌اندازند، غالب نمودن زبان استعمار بر دیگر زبان‌های اتباع استعمار شده است (Sudhir, 1993: 334). در همین راستا زبان انگلیسی به هندیان که با چاشنی پر قدرت فرهنگ غربی متقاعد می‌شدند، معرفی شد. سودیر معتقد است از آنجا که همه زبان‌ها در بردارنده تاریخ و مفاهیم فرهنگی خاص خودند، و برای انگلیسی‌ها که دارای پس‌زمینه‌های فرهنگی متفاوتی بودند، فراگیری زبان‌های هندی چندان آسان به نظر نمی‌رسید، این مردم اقدام به تدوین لغت‌نامه‌ها، تألیف دستور زبان‌های هندی، ترجمه متون و فرهنگ‌نامه‌نویسی کردند. اینگونه فعالیت‌ها در کنار معرفی زبان انگلیسی بخشی از «روند دگرسازی استعماری» را تشکیل می‌داد (Sudbir, 1993: 334-335)، از یک سو باعث زوال زبان‌های کلاسیک همچون فارسی و سانسکریت می‌شد و از سوی دیگر موجب تقویت و زنده شدن زبان‌های بومی‌ای چون بنگالی و اردو می‌گشت؛ بنابراین همانگونه که سودیر روشنگرانه اشاره می‌کند، استعمار درباره زبان‌های هندی، هم نقشی احیاگر و هم کارکردی ویرانگر بازی می‌کرد.

نکته درخور ذکر دیگر آنکه، سیاست زبانی بریتانیا حاصل چالش مجموعه‌ای از مباحث فکری گوناگون بود که صرفاً وابسته به شخص و مکتب خاصی به شمار نمی‌رفت. مباحثه درباره زبان، یکی از ویژگی‌های تاریخ آموزشی - تحصیلی این دوره می‌باشد. در حالی که وارن هستینگز (۳)، فرماندار کل بنگال از سال ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۵، و همچنین میتو<sup>۱</sup> بر اهمیت فراگیری سنت هند از طریق فضای زبان‌های کهن شرقی

1- Minto

تأکید می‌کردند، در طرف دیگر چارلز گرانٹ<sup>۱</sup> بر نیاز به معرفی علوم غربی و فرهنگ مسیحی اصرار می‌ورزید (Laird, 1972: 94). چارلز که به سال ۱۷۸۷ عضو هیأت مدیره بازرگانی بود، به دلیل ارتباط طولانی هندیان و اروپاییان در بنگال، به ضرورت استفاده از زبان انگلیسی به مثابه زبان آموزشی، اعتقادی استوار داشت. وی عضو بخشی از تشکل‌های کارمندی کمپانی بود و بر رسمی نمودن زبان انگلیسی به جای زبان فارسی در جهت ترغیب هندیان به آموختن این زبان، پافشاری می‌نمود (Sinha, 1964: 6). خواسته او بعد از چند دهه عملی شد، یعنی زمانی که ویلیام آدامز<sup>۲</sup> گزارش داد که *به فارسی هرگز نمی‌توان در این کشور به‌عنوان ابزار مناسبی برای آموزش تعلیمی - تحصیلی بومی نگریست. برای زبان تحصیلی جمعیت مسلمانان، باید از فارسی به بعضی از زبان‌های بومی، بنگالی، هندی، و یا اردو تغییر جهت دهیم* (Basu, 1949: 439, 440).

در کتاب‌های آموزشی تاریخ، سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۵ دوره ستیزه‌جویی شرق‌گرایان و انگلیس‌گرایان نامیده می‌شود. شرق‌شناسی چون کلبروک<sup>۳</sup> منشی سابق فارسی، مشخصاً در کنار کسانی که به طور سنتی وابسته به آموزه‌های عربی و سانسکریت بودند، همراه با خانواده‌های مشهور و سرمایه‌دار طرفدار آنها، در یک سوی این مناقشه قرار می‌گرفت و انگلیس‌گرایانی چون تیرولیان<sup>۴</sup> و مکولی<sup>۵</sup> که در آرزوی روشن کردن چراغ دانش غربی برای هندیان بودند، در سوی دیگر بودند. به‌ویژه آنها امیدوار به از میان بردن سایه سلطه برهمنان از آموزش دولتی بدون توجه به کاست یعنی طبقه اجتماعی هندوان و یا آیین و مذهب بودند (Prior and Brennan and Haines, 2001: 93-94).

این مکتب فکری به زبان فارسی، به مثابه زبان اداری - حکومتی و هنرمندان مغولان هند که مجرای برای دسیسه و توطئه بود، می‌نگریست (Prior and Brennan and Hain, 2001: 98). منبع فکری منتقدان بریتانیا از زبان فارسی، اغلب نگاهی جهان‌شناختی بود تا فنی - اداری؛ بدین‌گونه که برای تعدادی از اصلاح‌گرایان، فارسی استبداد مغولان هندی را تداعی می‌کرد (Prior and Brennan and Haines, 2001: 99, 100).

این درحالی بود که برخی از کارمندان ارشد کمپانی، فارسی را زبان برتر رسمی نخبگان می‌دانستند، که هندیان را برای داشتن زبان ملی به یکدیگر نزدیک می‌کرد. در

1- Charles Grant  
2- William Adams

3- Colebrook  
4- Trevelyan

5- T.B. Macaulay

مقایسه‌ای دقیق‌تر کارمندان رده پایین مشغول در شهرها و بخش‌ها این زبان را دشواریاب و موجب بروز اشتباه‌های قضایی می‌شمردند. برخی محققان، این تفاوت نظری را برخاسته از تفاوت نسلی دانسته‌اند؛ بدین معنی که تسلط کارکنان هندی، بر زبان فارسی آنچنان‌که در آغاز این دوره قابل فهم بود، کمتر دیده می‌شد (۴) (Prior and Brennan and Haines, 2001: 99, 100).

سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ دوره گذار رسمی شدن زبان انگلیسی به جای فارسی است و به‌علاوه، گرایش روزافزون خانواده‌ها به فراگیری زبان انگلیسی را نشان می‌دهد. رحمان معتقد است تلاش هندیان برای فراگیری زبان انگلیسی را، اگر چه در آغاز محدود به خانواده‌های هندوی بنگال می‌شد، باید در ظهور چراغ تجدد و الگوی تازه‌ای از توزیع قدرت همراه با آن دید. اصلاح‌گر معروف هندی، و افسر بازنشسته مالیاتی کمپانی، «رام موهان روی»، در بیستم ژوئن ۱۸۱۵ مدرسه‌ای تأسیس کرد که بعدها به مدرسه عالی هندی - انگلیسی تبدیل شد. در آغاز بیست دانش‌آموز در این مدرسه به زبان‌های انگلیسی، بنگالی و فارسی آموزش می‌دیدند در ایالت‌های شمال هند، جوی نارایان گوشالی<sup>۱</sup> از ساکنان مشهور بنارس، در سال ۱۸۱۸ مدرسه‌ای به مدیریت کوری<sup>۲</sup>، عضو مکاتبه‌کننده انجمن مبلغان مسیحی کلیسای کلکته، بنا نهاد. در این مؤسسه، پیش‌بینی‌هایی برای آموزش زبان‌های انگلیسی، فارسی، هندوستانی و بنگالی به عمل آمد (Sinha, 1964: 38-40).

بعدها بین سال‌های ۱۸۲۱-۱۸۱۳ سیاست آموزشی کمپانی با تأسیس «انجمن کتاب مدرسه کلکته» در سال ۱۸۱۷ به جهت ترغیب و گسترش آموزش انگلیسی در بنگال، شکل مشخص‌تری یافت و از سوی دیگر، مشکلات آموزش علوم اروپایی از طریق زبان انگلیسی، در آن اوضاع کم‌کم برای کمیته عمومی تعلیمات عمومی (۵) آشکار گشت. اگرچه توجه کمپانی به گسترش سیاست آموزش انگلیسی در ایالت‌های شمالی هند از همان سال ۱۸۲۲ آغاز شد، به علت حضور چشمگیر فرهنگ فارسی در آنجا، در مقایسه با کلکته شکل متمایزی پیدا کرد. تایلر<sup>۳</sup> نماینده دولت در دهلی، گزارش می‌دهد که بیشتر نهادهای آموزش اینجا شکل خصوصی دارند؛ آموزش حول محور سنت‌های آموزش عربی و فارسی و آموزه‌های اسلامی می‌گردد و اصلی‌ترین نهادهای عمومی شامل مدرسه غازی‌الدین خان، مدرسه مسجد کشمیری، مسجد نواب روشن‌الدوله و مدرسه

1- Joy Narain Ghoshal

2- Rev. D. Corrie

3- Taylor



ارادتمند خان می‌باشند. او می‌نویسد: «هر تلاشی در جهت معرفی و آشناسازی علوم و ادبیات اروپایی، تا زمانی که مزیت‌هایش به روش‌های قابل درک و صریح ترجمه نشده باشد، ترغیب بومیان به فراگیری آن، بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود» (Sinha, 1964: 89, 90). تجربه‌های سیاست مدرسه عالی هندی - انگلیسی کلکته در آموزش زبان انگلیسی، با تأسیس مدرسه عالی آگرا<sup>۱</sup> زمینه‌های لازم را برای آزمون سیاست آموزش زبان‌های بومی در ایالت‌های شمالی فراهم آورد. مدرسه عالی آگرا و بنارس بر پایه نهادهای شرق‌شناسی بنا شد و در دوره‌های بعد به واسطه دگرگونی‌هایی در سیاست آموزشی، مدرسه‌های عالی به نهادهای آموزشی زبان‌های انگلیسی و بومی تبدیل گردید (Monteath, 1960: 30).

با وجود این، زبان فارسی هنوز در جایگاه برتر خود به منزله زبان محکمه‌های دادگاهی و بازرگانی قرار داشت (Monteath, 1960: 30). به سال ۱۸۲۷ از میان ۲۱۰ دانش‌آموز مدرسه عالی آگرا، ۱۴۳ نفر در کلاس‌های فارسی، ۲۷ نفر در کلاس هندی و ۲۳ نفر در کلاس‌های عربی مشغول تحصیل بودند. در همان زمان در مدرسه عالی دهلی ۲۸ دانش‌آموز در کلاس انگلیسی درس می‌خواندند و تعداد دانش‌آموزان کلاس‌های فارسی به ۱۴۶ نفر می‌رسید (Sinha, 1964: 103-108). برتری زبان فارسی در آموزش تحصیلی، در همان زمان در کل منطقه‌ها و ایالت‌های شمال غربی دیده می‌شد؛ حتی در بنارس، مذهبی‌ترین شهر هندوان، تورتی<sup>۲</sup> رئیس دانشکده پیشنهاد کرد که مدرسه‌ای تعلیمی برای مطالعه زبان‌های عربی و فارسی، دارای یک و یا دو کلاس انگلیسی برای ترویج این زبان تأسیس شود. هدف از این کار، ترغیب مردم بنارس به پیوستن به مدرسه عالی در فراگیری انگلیسی از طریق جذب آنها در کنار زبان فارسی بود (Sinha, 1964: 137). در سال ۱۸۲۱ از میان ۸۴ دانش‌آموز مدرسه الله‌آباد، ۵۳ نفر برای مطالعه فارسی و ۳۱ نفر برای یادگیری زبان هندی ثبت نام کردند (Sinha, 1964: 140). تردیدی نیست که حتی با تغییر موضع سیاست حکومت بریتانیا، زبان فارسی در این مقطع زمانی توانست اعتبار و برتری آموزشی خود را بر دیگر زبان‌ها حفظ کند. در ادامه مقاله تأثیرهای سخنرانی مکولی<sup>۳</sup>، و ترجیحاً عمق نگرش درست یا نادرست انگلیسی‌ها به زبان فارسی را بررسی می‌کنیم و در همین راستا نظرهای مخالفان رسمی زبان فارسی را که سعی در لغو این زبان با عنوان بیگانه و خارجی و غیر مشروع

1- Agra

2- Thorety

3- Macaulay

داشتند، واکاوی می‌نماییم. شگفت آنکه این مباحث دربارهٔ زبان انگلیسی که زبان تازه واردان بود، به کار گرفته نمی‌شد.

##### ۵- تغییر در جایگاه فارسی از زبانی کلاسیک به زبانی بیگانه

در حدود سال ۱۸۳۰ اعضای هیأت مدیرهٔ دادگاه‌ها «احترام سنتی و گذشتهٔ خود را به فراگیری زبان‌های هندی از دست دادند و دولت را در استفاده از زبان انگلیسی و مفهوم آموزش در دستیابی به دانش مفید [آن] تحت فشار قرار دادند» (Clark, 1956: 412). از نگاه حکومت بریتانیا گسترش زبان انگلیسی در میان هندیان می‌توانست به شناخت دوسویهٔ فرمانروایان و مردم منجر شود. بدین منظور کوشش در تغییر چهرهٔ زبان فارسی به مثابهٔ یکی از زبان‌های کهن هند به زبانی صرفاً بیگانه و خارجی همچون خود زبان انگلیسی صورت گرفت.

به سال ۱۸۲۵ مجلهٔ «دوست هند»<sup>۱</sup> چاپ هیأت تبلیغی سرامپور، دیدگاه رسمی خود را در قبال این سیاست اعلام کرد. این مقاله به اهمیت عدالت در نظام اداری امور هند، و چگونگی جایگاه استفاده از زبان خارجی که هم برای قاضی و هم برای اکثریت درگیر با مسائل قضایی قابل فهم باشد، توجه می‌نماید (Friend of India, 1825: 157). این بیانیه استفاده از زبان‌های بومی را برای دادرسی‌های قضایی، به خاطر وجود لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت، ناکارآمد دانسته و گفته که استفاده از این زبان، موجب پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌های قضایی خواهد شد. مسألهٔ مهم فرهنگی‌ای که این بیانیه در قبال زبان فارسی طرح می‌کرد، تأکید آنها بر ارتباط فارسی با حاکمان مسلمان بود؛ به گونه‌ای که به تعبیر آنها این امر «برتری مسلمانان را در فهم و درک سیستم قضایی حفظ می‌کرد؛ در نتیجه قدرت قضایی همچنان در دست مسلمانان، به خاطر زبان، حفظ می‌شد، امری که، حداقل سایهٔ این سلطه را بر ملت هند به درازا می‌کشاند» (Friend of India, 1825: 181). همانگونه که پیشتر گفته شد، تعدادی از روشنفکران هندی به طرفداری از زبان انگلیسی روی می‌آوردند. طبق نظر داس گوپتا آنچه مکولی دربارهٔ نقش زبان انگلیسی در آموزش مردم هند گفت، اعتقاد بیشتر هندیان تحصیل کرده بود. دربارهٔ این مسأله، راجا رام موهان روی<sup>۲</sup> و دروزیو<sup>۳</sup> بستر لازم را آماده کرده بودند (Gupta, 1962: 151). وقتی از راجا راموهران روی دربارهٔ رسمی شدن زبان انگلیسی به جای فارسی در

1- Friend of India

2- Raja Ram Mohan Roy

3- Derizio

دادگاه‌ها سؤال شد، او پذیرفت که هر دو زبان، خارجی هستند؛ اما انگلیسی «نمی‌تواند به نورافشانی چراغ دانش غرب کمک کند و باعث بهبودی اوضاع روشنفکری و اخلاقی مستعمره بریتانیا گردد» (Majumdar, 1947: 130).

یکی از مورخان اجتماعی بنگال، رسمی شدن زبان انگلیسی به جای فارسی را خواسته مردم این کشور و نتیجه مهم رشد تحصیلی آنها می‌داند. اساس فرضیه آنها این بود که ادامه استفاده از زبان فارسی به منزله زبان قضایی، میراث حکومت مسلمانان است؛ بنابراین باید متوقف گردد. روزنامه بنگال، استفاده از فارسی را به پرسش عمومی می‌گذارد. روزنامه پر نفوذ ساماچار داریان<sup>۱</sup> که مجله هیات‌های تبلیغی بود و در عین حال تا اندازه‌ای نظرهای هندوهای اصلاح‌گرا را چاپ می‌کرد، در موضعی صریح در ۲۶ ژانویه ۱۸۲۸ در سر مقاله می‌نویسد:

*فارسی نباید در دادگاه‌های قضایی استفاده شود؛ همان‌طور که زبان مورد توجه هیچ دسته و گروهی نیست. اگر قرار است زبان خارجی اجباراً به کار گرفته شود آن بهتر است که زبان انگلیسی باشد. سردبیر مقاله پیشنهاد می‌دهد که بنگالی‌ها خودشان باید با ارائه دادخواستی به حکومت، در رسمی کردن زبان انگلیسی در دادگاه‌ها، پیشقدم شوند (Salahuddin, 1965: 148).*

در همان حال روزنامه‌ای دیگر به نام اصلاح‌گر<sup>۲</sup> در نخستین شماره خود خواهان لغو زبان فارسی شد (Salahuddin, 1965: 148). ریز شدن در این فرضیه‌ها و جهان‌بینی پشت سر آن قابل توجه است: مثلاً، گفته شده که وقتی مسلمانان هند را تسخیر کردند، استفاده از زبان سانسکریت در دادگاه‌ها، لغو شد، چون نمی‌توانستند آن را بفهمند (Salahuddin, 1965: 149-278)؛ در نتیجه روزنامه دیگر به نام ساماچار چندریکا<sup>۳</sup> اینگونه فرماندار کل بنتینک را فرا می‌خواند:

*توده این جوونس<sup>۴</sup> [یونا<sup>۵</sup> عبارتی تحقیرآمیز که برای غیر هندوان و مسلمانان توسط هندوان متعصب به کار گرفته می‌شد] سربه زیر و در خدمت ما قرار خواهند گرفت ... وقتی که از زبان بنگالی استفاده شود همه بومیان و در کنار آن مسلمانان، ممکن است در استخدام دولتی قرار بگیرند؛ اما مسلمانان به‌طور کلی قادر به خواندن و نوشتن بنگالی نخواهند بود و رانده خواهند شد (Salahuddin, 1965: 149).*

تنها روزنامه‌ها در این منازعه قرار نداشتند. صلاح‌الدین می‌نویسد: در فوریه سال ۱۸۳۵ عریضه‌ای با امضای ۶۹۴۵ هندوی ساکن کلکته شامل مدیر دانشکده هندو،

1- Darpan Samachar  
2- The Reformer

3- Handrika Samachar  
4- Juvuns

5- Yavana

والدین و دانش آموزان کلاس انگلیسی، و خود دانش آموزان به لرد بتینک نوشته شد. در این عریضه آنها مدعی شدند که زبان فارسی برای بومیان همچون حاکمانشان اعم از مغولان مسلمان، بیگانه است. آنها همچنین بر مزیت‌های زبان انگلیسی بر فارسی تأکید می‌ورزیدند. در پایان نامه دادخواهان با لحنی ملایم گفتند که خواستار اولویت انگلیسی نیستند؛ بلکه تنها می‌خواهند کسانی که انگلیسی می‌دانند، به همان میزان از مزیت‌های فارسی‌داناها بر خوردار گردند (Salahuddin, 1965: 150). واضح است که فشار بر لغو زبان فارسی هم از طرف اصلاح‌گران هندی و یا دست‌کم بخشی از آنها و هم از سوی انگلیسی‌ها دنبال می‌شد.

## ۶- لغو زبان فارسی

دگرگونی سیاست‌زبانی از شرق‌گرایی به انگلیسی‌گرایی از طریق رأی شورای فرمانداری کل، در هفتم مارس ۱۸۳۵ به تصویب رسید در این رأی آمده است: موضوع اصلی دولت بریتانیا باید در تعهد به تشویق ادبیات و علوم اروپایی در میان بومیان هند باشد و بودجه مناسب برای اهداف آموزشی به بهترین وجه فقط برای آموزش انگلیسی به کارگرفته شود (Rahman, 1996: 34).

ریشه‌های این رأی را باید در «سخنرانی مکولی» که نگرش واقعی استعمار بریتانیا به سیاست‌زبانی - آموزشی را نشان می‌دهد، جست. اهمیت بنیادین این امر را در گرو توجه فراوان آن به مباحثه‌های تاریخی - تحلیلی و آموزشی می‌باشد. به تاریخ دوم ژانویه ۱۸۳۵ مکولی عضو شورای عالی، سخنرانی‌ای ایراد کرد، در آن، نظرهای بخش انگلیس‌گرای کمیته را اتخاذ نمود و به دفاع از آن پرداخت. وی گفت:

*ما باید به آموزش مردمی پردازیم که در حال حاضر نمی‌توانند به زبان مادری آموزش ببینند. باید به آنها زبان‌های خارجی آموزش داده شود ... در هند انگلیسی، زبانی است که توسط طبقه حاکم به کار می‌رود؛ هم‌چنین زبان مورد استفاده طبقات بالای جامعه بومیان در دستگاه دولتی می‌باشد. آن به احتمال زیاد، زبان اقتصادی دریاها و شرق خواهد شد ... انگلیسی مفیدترین زبان برای بومیان تحت قیمومیت ما خواهد بود (Trevelyan, 1893: 25).*

سخنرانی مکولی درباره مباحث فنی - فرهنگی قرار گرفتن زبان فارسی به جای انگلیسی، چنان جایگاه مهمی در تاریخ آموزشی هند دارد که بازتابی از نگرش سلطه‌جویانه بریتانیا را باز می‌نمایاند. مکولی این چنین ادامه می‌دهد:

حالا پرسش پیش روی ما حقیقتاً این است که، آیا وقتی قدرت لازم برای آموزش این زبان [انگلیسی] در دستمان است ما باید آموزش زبانی [فارسی] که، به اقرار همگان، هیچ کتابی با هر زمینه و موضوعی که شایسته مقایسه با داشته‌هایمان باشد نیست، ادامه دهیم و یا اینکه به علوم اروپایی، با حمایت فلسفه‌ای بی‌عیب و تاریخ راستین، پردازیم. زبان اروپای غربی، روسیه را متمدن ساخت. من شک ندارم به مراتب، برای هندوان نیز [تمدنی] که همان‌طور که برای تاتارها به ارمغان آورد، به همراه خواهد داشت (Trevelyanm, 1983: 91, 92).

به سال ۱۸۳۵ دولت را به طرح جایگزینی زبان فارسی با زبان‌های مادری/بومی در سطوح مختلف دادگاه‌های عالی در بنگال و ایالت شمال غربی عرضه نمود و از آنها خواست دیدگاه‌های خود را درباره آن اعلام کنند. در تاریخ ششم اوت ۱۸۳۵ دادگاه بنگال به دولت اعلام کرد که از میان ۶۳ کارمند عالی رتبه، سی نفر مخالف این تغییرند، دادگاه صدر اگر نیز پاسخی با همین مضمون داد. سرمتکالف<sup>۱</sup>، معاون فرماندار هند، و اقلیتی در دادگاه عالی، به مخالفت با این طرح پرداختند؛ ولی بیشتر افراد شامل مکولی و لرد اوکلند<sup>۲</sup>، فرماندار کل، طرفدار این تغییر بودند (Howell, 1872: 39). همچنان‌که دیده می‌شود اتفاق آرایی در میان دسته‌های کارمندان رسمی بریتانیا برسر این موضوع وجود ندارد. جایگزینی زبان فارسی، مخالفانی جدی در میان بخشی از مقامات رسمی داشت. این مخالفان استدلال می‌کردند که لغو یک زبان و رسمی نمودن زبانی دیگر — بر کندی روند فعالیت‌های قضایی و افزایش هزینه‌ها (مثلاً هزینه ترجمه) خواهد افزود. در این مرحله، بجا خواهد بود که به بعضی از مباحث جایگزینی زبان فارسی با زبان انگلیسی و یا زبان‌های بومی پردازیم که جزئیات رسمی آنها در نمونه سخنرانی‌های ملاقات‌های رسمی عرضه می‌شد. کارمند رسمی کمپانی، دیک<sup>۳</sup>، بر این عقیده بود که اگر دگرگونی‌ای صورت گیرد، باید شامل پیشرفت و تقویت نیروی فکری بومیان باشد تا ملاحظاتی اقتصادی؛ با این همه، او بدان سبب که این تغییرها واکنش‌های منفی مردم را به همراه خواهد داشت، مخالفت خود را ابراز می‌نماید:

برای من روشن است که ملغی‌سازی زبان فارسی نمی‌تواند ارتباطی با کاهش هزینه‌ها داشته باشد... اگر توجه فقط بر هزینه‌های مقایسه‌ای است، تغییر نباید اتفاق افتد. دادگاه عالی باید به زبان انگلیسی به‌عنوان منبعی سنجشی در زمینه‌های بالاتر بنگرد. به این معنی، عرضه عمومی ادبیات انگلیسی به‌عنوان وسیله‌ای برای بسط و روشنگری اذهان و بهبود [بخشیدن] ارزش‌های اخلاقی بومیان هند به‌کار

1- Sir C. Metcalf

2- Lord Auckland

3- F. Dick

رود. در ایالت‌های غربی، [استفاده از ادبیات انگلیسی] در حال حاضر می‌تواند نارضایتی بزرگی در میان تمام سطوح کلاس اجتماعی هندیان برانگیزاند. انصافاً ضرر و زیان آن می‌تواند به‌طور برجسته و روز به روز احساس شود. آنها از عرضه آن (انگلیسی) به عنوان زبان دادگاه‌ها که یک در هزار نمی‌توانند حتی هجایی از آن را بفهمند، چه سودی خواهند برد (Majumdar, 1947: 133).

تقاضای استفاده از زبان‌های بومی در بیشتر سخنرانی‌ها ذکر شد؛ اما از آنجا که هیچ توجیه اقتصادی نداشت، بیشتر به طرفداری از زبان فارسی ختم می‌شد. در نامه موریس<sup>۱</sup>، قاضی دادگاه شهر پنتا<sup>۲</sup> می‌خوانیم:

اگر فارسی را از همین فردا در این ایالت‌ها [شمال غربی هند] براندازیم، باید از بین اردو یا هندوستانی با حروف الفبای فارسی یا زبان هندی با حروف الفبای کائی<sup>۳</sup> یا دوانگری<sup>۴</sup> یکی را برگزینیم. ممکن است کمافی‌السابق، فارسی را برای اهداف کاری و به‌عنوان زبان اسناد نگه داریم؛ ولی برای تنظیم خلاصه گزارش‌های دادرسی، روش‌های فنی برای توصیف و عبارت‌پردازی ما مجبوریم از اصطلاحات فارسی پیروی کنیم. در نتیجه تنها دستاورد حاصل از تغییر، تفاوت در عفونت خواهد بود. [به این معنی] جملاتی را به جای افعال فارسی، با فعل‌های هندی به پایان می‌بریم. از سوی دیگر اگر زبان هندی از الفبای Nagree اقتباس شود، امورات دادگاه کاملاً متوقف خواهد شد تا زمانی که آموخته شود. زیرا [در حال حاضر] الفبای دوانگری تقریباً به جز برای پانسدیت‌ها و کسانی که با کتاب‌های چاپ شده به این خط آشنا نیستند، ناشناخته است (Majumdar, 1947: 135).

سرانجام آنکه طرفداران زبان انگلیسی موفق شدند مواضع سیاسی خود را بعد از بحث و جدل فراوان غالب گردانند. هدف این گروه تشویق به استفاده از زبان انگلیسی در همه حوزه‌های قدرت و بالاترین سطوح قضایی بود. ترویلیان می‌نویسد که فرماندار کل، خواهان استفاده از انگلیسی «به منزله زبانی اقتصادی در سراسر کشور» است. در نهایت، شورای فرمانداری کل به تاریخ چهارم سپتامبر ۱۸۳۷ به جایگزینی زبان‌های بومی به جای فارسی رأی داد. ترویلیان اساس این چنین به شادمانی می‌پردازد: فارسی از اداره جمع‌آوری مالیاتی [بنگال] در اواخر ماه آنچنان ناپدید گشت که گویی هرگز از آن استفاده نشده بود، چون برف آب گشت (Trevelyan, 1893: 144).

دیوان صدر عدالت در فورت ویلیام، با صدور بخشنامه‌ای در سال ۱۸۳۸ به مراجع

1- C.I. Morris  
2- Panta

3- Kaithee  
4- Devangari

صالح در امور جزایی و مدنی زیر نظر حوزه قضایی شان، به صورت مستقیم آنها را مورد خطاب داده تا گاهی فوری برای جانشینی زبان مادری به جای فارسی در اجرای دادرسی‌های دادگاه‌ها بردارند، و همچنین دستورهای فوق را با دادگاه‌های ذیربط در گرفتن تصمیم مشترک همسو کنند (Majumdar, 1947: 135). ملغی‌سازی زبان فارسی همچنان که مجومدار می‌گوید:

بیشتر به دلایل سیاسی اتفاق افتاد تا آنچنان که به بعد اقتصادی قضیه تکیه شده است (Majumdar, 1947: 130).

### نتیجه‌گیری

سیاست آموزشی - تحصیلی استعماری در هند در دهه‌های نخستین سده نوزدهم بر پایه سیاست آزمون و خطا شکل گرفت. مباحث ایدئولوژیک آزاد مشخصه این دوره است. تفاوت‌های ایدئولوژیک بین دو مکتب فکری رقیب یعنی، شرق‌گرایان و انگلیسی‌گرایان، اگرچه مبهم و پیچیده به نظر می‌رسد ولی هر دوی آنها دارای موضوعات مشترک بودند که در نهایت به تضعیف زبان فارسی انجامید. نخست آنکه، هر دو گروه علاقمند به معرفی و گسترش ادبیات و علوم غربی بودند. دوم آن‌که، آنها اعتقاد داشتند که هدف نهائی سیاست انگلستان بایستی در جهت توسعه آموزش بومی برای عموم مردم، براساس ادبیات بومی تقویت شده با ترکیبی از دانش و عقاید غربی، صورت گیرد. همچنین آنها بر این نظر که زبان‌های بومی هند در شرایط حاضر به‌عنوان زبان ابزاری ناکارآمد برای آموزش علوم جدید و مدرن، توافق داشتند. به هر روی، در میانه این سده، به خصوص در پی نتایج حاصل از شورش ۱۸۵۷، یعنی استحکام بریتانیای امپریالیستی، تجربیات آغازین این دو مکتب به برتری انگلیسی‌گرایان ختم شد.

## یادداشت‌ها

- ۱- ترجمه واژه Mughls (مغولان) ناظر به سلسله تیموریان، گورکانیان، بابرین هند به سال‌های ۱۸۵۸-۱۵۲۶ در هندوستان است و املای انگلیسی Mughal، لغت پذیرفته شده در تاریخ نویسی هندیان به زبان انگلیسی می‌باشد. که نباید آن را با واژه Mongols که اشاره به امپراتوری مغول دارد، اشتباه گرفت.
- ۲- بنگرید به: خود نوشت نیکرأی در تذکره‌السفر و تحفه الطفر، ۷۳۴م.
- ۳- وارن هستینگز در سال‌های ۱۷۷۴ تا ۱۷۸۱ فرماندار هند، پیرو نظریه شرق‌گرایانه و علاقه‌مند به بومی‌سازی در شیوه حکومتی بود. رشد و تقویت زبان‌های کهن هند در جهت سازگاری با آموزه‌ها و فرهنگ نخبگان بومی مستقر، بخشی از راهبرد سیاسی نظریه وی را تشکیل می‌داد.
- ۴- نویسندگان، نمونه‌های جالبی درباره این موضوع ذکر می‌کنند: در لکنهو Captain Paton از مستمری‌ای که به برخی از بیگم‌ها (زنان درباری) پرداخت شد و مورد حسابرسی قرار نگرفت، شکایت می‌کند؛ نه مستمری بگیران، نه حسابرس، نه حتی خزانه دار که مسؤول پرداخت است، قادر به خواندن فارسی که مستمری‌ها با آن زبان به ثبت رسیده، نیستند. در کلکته دانش‌آموزان زبان انگلیسی دانشکده هندو به ابقای رسمی زبان فارسی که موجب تبعیض در ترقی زبان بنگالی و پاسخگویی دولت است، معترضند.
- ۵- کمیته عمومی تعلیمات عمومی را هالت مکنزی (Holt Mackknezi)، دبیر منشی‌ای از طرف دولت در وزارت امور خارجه، در جهت تأسیس نهادهایی جدید برای آموزش معارف شرق و غرب به بومیان پایه‌گذاری کرد (Sinha, 1964: 63).

## منابع

- AbdurRashid (1962); "The Treatment of History by Muslim Historians in Mughal Official and Biographical Works", in *Historians of India, Pakistan, and Ceylon*, ed., C. H. Philips, London: Oxford University Press.
- Alam, Muzaffar & Sanjy Subrahmanyam (2004); "The Making of a Munshi", *Comparative Studies of South Asia Africa and the Middle East*, PP 61-72.
- Alam, Muzaffar (1998); "The Pursuit of Persian: Language in Mughal. Politics", *Modern Asian Studies*, Vol. 32:2, PP 317-349.
- ----- (2004); *The Language of Political Islam in India (1200-1800)*, Delhi: Permanent Black.
- Alam, Muzaffar and Seema Alavi (2001); *An European Experience of the Mughal Orient: The Ijaz-i Arsalani (Persian Letters, 1773-1779) of Antoine-Louis Henri Polier*, Oxford University Press.
- Aziz, Alam (1964); *Studies in Islamic Culture in the India Environment*, New Delhi: Oxford University Press.
- Balfour, Francis (???); *Insha-i-Hari Karan: The Forms of Herkern corrected from a variety of manuscripts supplied*, tr., ed. Francis Balfour, Calcutta: Charles Wilkin.





- Basu, Anathnath (1941); *Adams William Report on the state of Education in Bengal (1835-1838)*, University of Calcutta.
- Bayly, C. A (1996); *Empire and information Intelligence and social communication in India, 1780-1870*, Cambridge University press.
- Bosworth, C. Edmund (1991); “The Persian Contribution to Islamic historiography in the Pre-Mongol Period” in *The Persian Presence in the Islamic World*, eds., Richard G. Hovannisian & Georges Sabagh, Los Angeles: University of California.
- Chatterjee, Kum Kum (2008); *The Cultures of History in Early Modern India: Persianization and Mughal Culture in Bengal*, Delhi: Oxford University Press.
- Chatterjee, Partha (1994); *The Nation and Its Fragments: Colonial and Post Colonial Histories*, Delhi: Oxford University Press.
- Clark, T. W. (1956); “The Language of Calcutta 1760-1840”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 18: 3., PP 451-474.
- Cohn, S. Bernard (1985); “The Command of Language and the Language of Command”, in *Subaltern Studies IV; Writing on South Asian History and Society*, Ed, Ranajit cuha, Delhi: Oxford University Press.
- Das Gupta, R. K. (1962); “Macaulay’s Writings on India”, in *Historians of India, Pakistan, and Ceylon*, ed., C. H. Philips; London: Oxford University Press, Reprinted.
- Delwar Hussain, M. (1987); *A Study of Nineteenth Century Historical Works on Muslim Rule in Bengal*, Asiatic Society of Bangladesh.
- Fabian, Johannes (1983); *Language and Colonial Power: The Appropriation of Swahili in the Former Belgian Congo, 1880-1938*, Cambridge University Press.
- Fisher, Michael H. (1993); *Indirect Rule in India: Residents and the Residency System, 1764-1858*, Oxford University Press, USA.
- Franklin, John. Micheal (2000); *Representing India*, Vol. I, London: Routledge, Reprinted.
- Gauri, Viswanathan (1989); *Masks of Conquest: Literary Study and British Rule in India*, New York: Columbia University Press.
- Gladwin, Francis (1800); *Persian Guide*, Calcutta.
- Hardy, P. (1962); “Some Studies in Pre-Mughal Muslim Historiography”, in *Philips, Historians of India, Pakistan, and Ceylon*, ed., C. H. London: Oxford University Press, Reprinted.
- Howell, Arthur (1872); *Education in British India, Superintendent of Government Printing*, Calcutta: Superintendent of Government. Printing.
- Jones, William (1798); “A discourse on the Institution of a Society ...” *Asiatic Research*, Vol. I, London., in *Representing India* (2000), ed., Michael John Franklin, Vol. VII, London: Routledge, Reprinted.
- Kidwai, Sadiqu-ur-Rahman (1972); *Gilchrist and the “Language of Hindoostan*, New Delhi: Rachna Prakashan.
- Laird, M. A. (1972); *Missionaries and education in Bengal 1793-1837*, Oxford: Clarendon Press.
- Majumdar, J. K. (1947); “The Abolition of Persian as court language in British India”, *Journal of the University of Bombay*, Vol, xvi, par I.

- Merrill, Boyce Tilghman (1988); *British Policy and the Evolution of the vernacular Press in Indian, 1835-1878*, Delhi: Chanakya Publication.
- Mohiuddin, Momin (1971); *The Chancellery and Persian epistolography under the Mughal from Bābur to Shāh Jahān, 1526-1658: a study on Inshā, Dār al-Inshā, and Munshī based on original documents*, Calcutta; Iran Society.
- Monteath, M. A. (1960); "Note on the state of Education in India (Compiled in 1862)", *Selections from Education (Educational Re ports, 1859-71)*, New Delhi: National Archives of India.
- Niranjana, Tejaswini (1993); "Colonialism and the Aesthetics of Translation" in *Interrogating Modernity: Culture and Colonialism in India*, eds., Tejaswini Niranjana, P. Sudhir & Vivek Dhareshwar, Calcutta: Seagull Books, PP 319-333.
- Niranjana, Tejaswini (1992); *Sitting translation: History, Post-Structuralism and the Colonial Context*, Berkeley: University of California Press.
- "On the Introduction of the English language Instead of Persian, as the Judicial Language throughout the British Dominions in India" (1825), *Friend of India*, No. xiii (Quarterly series), Serampore Mission Press, PP 369-409.
- "On the Use of a Foreign Language in Indian Courts of Judicature" (1821); *Friends of India*, No. III, March, Serampore Mission Press, PP 158-180.
- Orsini, Francesca (2002); *The Hindi Public Sphere 1920-1940: Language and Literature in the Age of Nationalism*, New Delhi: Oxford University Press.
- Prior Katherine & Brennan lance and Others (2001); "Bad language: The Role of English, Persian and other Esoteric Tongues in the Dismissal of sir Edward Colebrooks as Resident of Delhi in 1829", *Modern Asian studies*, Vol. 35, No. 1, PP 75-112
- Rahman, Tariq (1996); *Language and Politics in Pakistan*, New Delhi: Oxford University Press.
- ----- (2002); *Language, Ideology and Power: Language Learning among the Muslims of Pakistan and North India*, New Delhi: Permanent Black.
- Sahba'i Dehlavi (1878); *Sharh-i Mina Bazar*, kanpur: Navel Kishor.
- Salahuddin, Ahmed (1965); *Social Ideas and Social change in Bengal 1818-1835*, Leiden: E. J. Brill, 1965.
- Sinha, D. P. (1964); *The Educational of the East India Company in Bengal to 1854*, Calcutta: Punthi Pustak.
- Sudhir, P. (1993); "Colonialism and the Vocabularies of Dominance" in *Interrogating Modernity: Culture and Colonialism in India*, eds., Tejaswini Niranjana, P. Sudhir & Vivek Dhareshwar, Calcutta: Seagull Books, PP 319-333.
- Tavakoli-Targhi, Mohamad (2003); "Orientalism's Genesis Amnesia" in *Antinomies of Modernity: Essays on Race, Orient, Nation*, eds., Vasant Kaiwar and Sucheta Mazumdar, Durham: Duke University Press, PP 98-125
- Trevelyan, Georgeatto (1893); *The Life and Letters of Lord Macaulay*, London: Elkin Mathews & John Lane.
- Wagoner, Phillip B. (2003); "Pre- colonial Intellectuals and the Production of Colonial Knowledge", *Comparative studies in society and History*, Vol. 45, No. 4, PP 783-814.